

نه یزدلی و نه گستاخی



تنها افراد ضعیف از مشکلات گله و شکایت دارند

ماها و یا سالها آدمی را از هر جنبش و فعالیتی باز داشته و در جای خود میخکوب نماید ، در حقیقت این وحشت ناشی از بمخاطره افتادن شخصیت و از دست دادن آن است و کسیکه در معرض چنین تهدیدی واقع میشود احساس میکند اختیار هرگونه تصمیمی از او سلب شده و در مورد خط مشی خود ناگزیر است از دیگران مدد گیرد و بکمک آنها برای خود راهی یابد، هر قدر تلقین از دست دادن شخصیت در او قوی تر باشد وحشت بیشتری او را شکنجه میدهد، و گاهی از اوقات این حالت بمرحله جنون میرسد .

اینکه می گویند: ترس از غر ائزداتی در برای ادامه زندگی مفید است در صورتی است که از حدود اعتدال خارج نشود، موقمی زیانبخش است که بجانب افراط گراید، ترسهای خیالی ناشی از وسواس و توهم بیجا و احتمال بدبختی و ناراحتی بیش از وقوع آنها یکنوع بیماری رنج آور و پر شکنجه ای است که نیروی اندیشه را تضعیف میکند، بر اساس تحقیقات

ترس ، یکی از غر ائز اساسی و جزء کیفیات بدیهی هر موجود جاننداری است؛ که هنگام روپرو شدن با خطر این حالت باو دست میدهد . در مبارزه برای حیات هنگامیکه آدمی بر سرد راهی فرار یا نابودی و یا در معرض آسیب دیدن ، قرار می گیرد، ترس برای تأمین ادامه حیات نیروی کافی باو میبخشد، بنا بر این هدف آن تلاش در راه نجات و وستن از مخاطرات میباشد ، اگر انسانهای مساقبل تاریخ از خطرات گوناگون احتراز نمی جستند، هرگز نژاد انسانی نمی-توانست بزندگی خود ادامه دهد .

نه تنها این اصل در موردی صحیح است که حیات جسمانی در معرض تهدید واقع می گردد ، بلکه هر بار که شخصیت آدمی می خواهد آسیب بیند ترس بوجود می آید ، تجربه عمومی این مطلب را با ثبات رسانده که خطر « تسلط» دیگران بیش از هر علت دیگری در میان افراد موجب هراس می شود، بیسی که از این رهگذر دامنگیر انسان می گردد ممکن است

نصیب انسان نخواهد شد ، اصولاً در هنگام بروز بدبختی و مشقت دیگر قدرت و جرأت مقابله در او باقی نخواهد ماند .

بیرون راندن هراسهای بیجا و زدودن تصورات واهی از مغز و جانشین ساختن افکار امیدبخش بجای آنها در هر زمان و برای هر کس امکان دارد ، البته تغییر جهت افکار در آغاز کار مشکل بنظر میرسد ، هر قدر تصمیم شخص قوی و کمال مطلوبش عالی و ارجمند باشد باز هم برخی عادات را دفعتاً نمیتوان معدوم ساخت ، چنین عاداتی باید بتدریج بیرون رانده شوند؛ تنها آگاهی شخص بر اینکه گرفتار تخیلات بی اساس است، کافی نیست، بلکه باید برای دفاع از شخصیت خویش در برابر این تخیلات تلاش و فعالیت فکری مداوم کرد ، و مجرای افکار آزردهنده را عوض نمود، و برای افکار کاملاً خلاف آن و اندیشه‌های مثبت دریچه‌های مغز را گشود، بدین ترتیب زمینه برای کسب موفقیت‌های بزرگ آماده میشود .

غلبه بر ترس و هراس، از لحاظ تشکیل مشخصات و سجایای روحی پیروزی بزرگی است ، و تا این پیروزی حاصل نشود ، انسان از گام نهادن در جاده تعالی و تکامل محروم خواهد ماند ، همانطوریکه تا کسی کلید برق را نزد لامپ روشن نمیشود ، و هنگامی که روشن شد تا دوباره کلید را نزنند خاموش نخواهد شد ، انسان نیز بمحض اینکه تاریکی وحشت، روحش را فرا گرفت باید کلید فکر را برگرداند و باوقعیات زندگی و روشنیها نظر کند ، تا خاطر از بارگران بیم‌های بیجا آزاد گردد .

متخصصین نه تنها بسیاری در اثر همین عامل و بیماری، سلامت خود را از دست می‌دهند ، بلکه گاهی منشاء خسارات فراوانی میگردد ، بارها دیده شده که بحرانی‌های ترس مایه مرگ نابهنگامی گردیده زیرا يك ترس آنی و ناگهانی ممکن است مکانیسم زندگی را شخص را متزلزل ساخته و حیاتش را متوقف سازد . گاهی حالت وسواس و ترس، پیش درآمد يك بیماری شدید روحی و ناشی از تحولی سخت در روان شخص است، و گر نه یک فرد طبیعی و بانشاط باین سادگیها دچار اینگونه حالات نمیشود بلکه با کمال هوشیاری فرمانروائی روح متعادل را بر وجود خویش تثبیت مینماید ، برخی افراد هم گرفتار وحشتی مبهم و نامعلومند ، بدون آنکه بتوانند بازگو کنند از چه چیز هراس دارند، و یا نزدیکترین افراد بآنها از درد پنهان ورنج آورشان آگاه باشند، البته مقتضیات سنی در ترس واضطراب دخالت مستقیم دارد، و این کیفیت نفسانی از کمالات دوران کودکی است ، تمام افرادی که دوران کودکی را پشت سر میگذرانند تا وقتی که بدوران تمیز و تشخیص وارد میشوند خواه و ناخواه کم یا زیاد روحیه‌شان دستخوش یک نوع حالت شك و هراس میشود، بالاخره این عیب بزرگ سجایای اخلاقی را ضعیف ساخته حس پشرفت و تمام عناصر موفقیت را نابود میکند و از فعالیت و جنبش مغز و بدن میکاهد، و در تمام کارهاییکه بدست انسان انجام میگردد آثار سوء خود را نمایان میسازد، گذشته از اینکه اینگونه هراسها سودی نمی‌بخشد، و خطرات احتمالی چه تحقق پیدا کند یا نکند از ترس فعلی جز اتلاف وقت و کاهش نیروی معنوی و بدنی چیزی

بشمر نمیرسد ایفای نقش این مزیت روحی در جریان پیشرفت مادی و معنوی انسانها ، و نتایجی که از تجربه های عملی بدست آمده بدین ترین افراد را نیز بایسن موضوع معتقد میسازد ، قدرت و نفوذ کردار و رفتار مردان مثبت که جلو دیدگان ماجریان می یابد بخوبی این مسئله را ثابت میکند، بزرگان تاریخ که در نجات ملت های خود سهم بسیار مؤثری را ایفا کرده ، و آنها را از شرائط جانفرسا رهایی بخشیده اند ، عموماً افراد پرتحرک و دارای روح شهامت بوده اند ، حتی تکامل این صفت بر شد دیگر استعدادها نیز منجر خواهد شد ، بنابراین توجه بیشتر بکسب این مزیت بزرگ اخلاقی که یکی از سودمندترین فضایل است وظیفه هرفرد در قبال خویشتن است ، مسائلی که باید حل شود ، کاریکه باید انجام گیرد ، و نتایجی که از آنها بدست می آید با اینکه در مورد هر کس تفاوت میکند ولی اصول عملی آن منوط بشجاعت فردی است .

چه بسا پیشنهادات و نظرات اصلاحی و عقائد عملی و سودمندی که بفکر برخی افراد میرسد بواسطه بی اعتمادی با استعداد خویش و حالت ترس و وحشت از حجاب فکرشان هرگز بیرون نیافتد ، آنها در حقیقت استعداد و لیاقت را بکمال دارا هستند ، ولی روح شهامت را فاقدند ، با آنکه در بسیاری از موارد باصالت عقائد و ابتکارات فکری خود ایمان دارند مع الوصف شهامت آنرا ندارند که با کمال اطمینان اظهار نظر کنند ، و آراء ثمر بخش خویش را ابراز دارند ، هر گاه ایجاب کند طرح و نقشه ای را بدیگران عرضه نمایند بیدرننگ آشفته و سراسیمه میشوند

کسیکه بیش از حد دستخوش اندیشه های واهی حتی در جزئیات امور است؛ نخست بایستی به بررسی این اندیشه ها که تعادل دماغی و روحش را بهم میزند ، پردازد تا دریابد که بایم و هراس هرگز کار مثبتی انجام نمیشود ، بلکه با سرانگشت تدبیر میتوان سررشته را پیدا کرد و در مورد هر کاری چاره جوئی نمود . آنگاه بجای تصورات بی اساس نهال امید و اطمینان را در گلزار روح خود ، غرس نموده و همچون باغبان ماهری به پرورش و آبیاری آنها همت گمارد ، بی شك هراس و وحشت ، زائیده تخیلات آدمی است و جز در مفرز جای دیگری وجود ندارد و هنگامی که شخص باین واقعیت پی برد قادر خواهد شد تا حد زیادی بر ترس غلبه نموده و آرامش بر ارزش را بدست آورد ،

* * *

از نظر علم اخلاق « فضیلت » در حد وسط افراط و تفریط قرار گرفته و « شجاعت » فضیلتی است که بین گستاخی و بزدلی جای دارد کسیکه از وقاحت و همچنین از ترس برکنار باشد از فضیلت شجاعت برخوردار است . این يك واقعیت مسلمی است که ابتکارات بشری در زمینه های مختلف و حتی کشف منابع پر ارزش حیاتی و قاره ها مرهون همت شجاعان بوده ، و از این رهگذر برخی از علوم نیز بمرحله تکامل رسیده است . بطور کلی قدرتهای روحی عامل اصلی تعالی و ترقیات انسان است ، و در صحنه مبارزات زندگی هر کس روحیه اش نیرومندتر باشد موفقیتش درخشانتر خواهد بود .

بدون شهامت هرگز انقلابات فکری و اجتماعی

بر خصوصیات زندگی است، يك فرد با شهامت بخوبی میدانند که زندگانی بشر با انواع سختی ها و مصائب آمیخته است، و هرگاه با دشواریها روبرو گردد خون سردی خود را حفظ خواهد کرد. و بهمین سبب باید خویشتن را برای تحمل حوادث قبلآ آماده ساخت، زیرا هنگامی که انسان بحوادث ناگوار قبل از وقوع توجه کرد تا اندازه ای میتواند برای پذیرش آن مجهز شود، و در این صورت وقتی حادثه ای بتحقق پیوست در او تأثیر خارق العاده ای نخواهد بخشید، برعکس هرگاه کسی آمادگی برای قبول برخی از رویدادها نداشته باشد همینکه واقعه ای رخ داد همچون ضربت سهمگین و ناگهانی است که برمفزش فرود میآید، اوضاعش را دگرگون میکند، غفلت و بی توجهی بیش از اندازه اتفاقات را مرگبار و وحشت انگیز جلوه میدهد، بعلاوه آمادگی برای قبول حوادث سبب میشود مراحلی که امکان دارد اثرات و نتایج آنرا تعدیل کند در فکر آدمی پدید آید و راه را برای مقابله با آن هموار تر سازد.

«ولتقر» میگوید: «انسان در راه زندگی باید همواره بضرر بشمشیر پیش برود و آخر هم اسلحه بدست، جان تسلیم کند. تنها مردم ناتوان و کم فکر در مقابل باد حوادث سرنگون میشوند فقط اشخاص ضعیف پیوسته از مصائب و دشواریهای جهان گله و شکایت میکنند، تا موقعی که از چگونگی خطر واقعه ای هنوز تردید دارید تا زمانی که برای رفع آن حادثه هنوز آمیدی هست ابراز ضعف و ناتوانی نکنید و با حرارت هر چه تمامتر پایداری نمائید. « (۱)

مانند کسانی که از خود بدگمانند، حتی در مباحثات علمی و یا اجتماعی دیده شده بمحض آنکه با آراء مخالف روبرو میشوند بدون اینکه کمترین دفاعی از نظریات خود بعمل آورند، عقب نشینی اختیار کرده و استدلال خود را پس میگیرند هر چند عقایدشان منطقی تر و مستدل تر از سایرین بوده و بر اساس صحیح و مبنی استوار باشد.

علل و عواملی که موجب چنین حالتی در شخص میشود، باید مورد تحقیق و بی جوئی قرار گیرد. و تا آن عوامل شناخته نگردد آرامش فکری و شهامت نفسانی نخواهد یافت، ممکن است انسان در دوران کودکی دارای امید و هستهای بلندی بوده ولی بعضی از حوادث مانع از پرورش آن استعدادها گردیده و یا مریان و اولیاء کودک آن افکار ثمر بخش و بلند را در اثر غفلت و جهالت در نهاد وی سرکوب کرده باشند.

وقتی مسلم شد نیروی سازنده در وجود کسی ضعیف شده، برای تقویت آن از راههای اساسی میتوان به چاره جوئی پرداخت. اگر او بتواند راههای بی جهت را که بر ارکان وجودش استیلا یافته بیرون براند تدریجاً اطمینان بنفس وی بیشتر خواهد شد، تحت تأثیر نیروی نورمند شهامت است که حالت تردید و سوسای از میان میرود و امنیت و آرامش جای آنرا میگیرد.

یکی از عوامل اساسی که موجب شدت نگرانی و تبدیل يك بیم خطرناك میشود جهل و نا آگاهی